



## مقاله پژوهشی

رضا اکبری<sup>۱</sup>

محمدجواد محمودزاده<sup>۲</sup>

تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۲

## چکیده

با مراجعه به آثار ملاصدرا می‌توان دریافت حکمت در دیدگاه او از منبع الهی و عالم مجرد و عالم ملائکه بر انسان افزوده می‌شود. دریافت حکمت، مشروط به تحقق شروطی در ابعاد عاطفی، کنشی و معرفتی انسان است. شروط عاطفی از جمله شرح صدر، سلامت فطرت و حُسن خلق و شروط معرفتی مانند تیزی ذهن، سرعت فهم و سلامت اندیشه و شروط کنشی نیز مواردی از جمله تبعیت تام از شریعت و زهد و تقوی را دربرمی‌گیرد. رسیدن به حکمت، آثار خاصی را در حوزه معرفتی و رفتاری انسان دارد. در حوزه معرفتی سبب رسیدن انسان به یقین و خارج شدن از ظرف شک و تردید و... می‌شود. در حوزه رفتاری نیز رسیدن به اعتدال و تبعیت تام از شریعت نیز از آثار و غایات مترتب بر آن است. ملاصدرا از چنین حکمتی با اوصافی از قبیل حکمت شرعی، نقی و خالص و حکمت مشرقی و ... نیز یاد می‌کند.

**واژگان کلیدی:** تعریف حکمت متعالیه، حکمت مشرقی، آثار حکمت متعالیه، ملاصدرا

rezaa.akbari@gmail.com

mahmoodzadeh.javad72@gmail.com

۱. استاد دانشگاه امام صادق (ع)

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

Copyright © 2021, Author(s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.



## مقدمه

واژه حکمت متعالیه برای نخستین بار در آثار ابن سینا به کار رفته است (محقق طوسی، ۱۳۷۵، ۳: ۳۹۹)، اما حکمت مشائی چندان با این عنوان شناخته نشد. از طرفی به دنبال کاربردهای فراوان این اصطلاح در آثار گوناگون ملاصدرا و نامیده شدن مهمترین اثر فلسفی او به الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة نظام فلسفی صدر المتألهین، بدین عنوان شهرت یافت. بررسی ویژگی‌های این نظام فلسفی که از منظر ملاصدرا، آن را از دیگر نظام‌های موجود، متعالی و برتر می‌سازد و همچنین شناخت عوامل این برتری، مسیر ما را در فهم بهتر حکمت متعالیه هموار خواهد ساخت. در این راستا مراجعه به آثار دیگر حکمای صدرایی از جمله حکیم سبزواری، علامه طباطبایی و... و بررسی تعاریف آنها نیز می‌تواند تعریف و تصویر روشن‌تری از ابعاد حکمت متعالیه را پیش روی ما قرار دهد، اما رجوع مستقیم به خود آثار ملاصدرا و گردآوری و دسته‌بندی تعاریف او اهمیت بیشتری دارد و ما را به شناخت بی‌واسطه از آراء و دیدگاه‌های وی در این زمینه رهنمون می‌سازد. در این بین باید توجه داشت که ملاصدرا به تناسب موقعیت‌های مختلف، کوشیده تا ابعاد و زوایایی از حکمت متعالیه، شرایط وصول به آن و آثار مترتب بر آن را بازگشایی نماید، طوری که برای پژوهش در این باره لازم است سخنان پراکنده او در آثار گوناگونش جمع‌آوری شده و بررسی گردند، آنگاه نظر نهایی او ابراز شود. در این نوشتار کوشش شده تا اصطلاح حکمت متعالیه با توجه به آثار و کارکردهای گوناگونی که در عرصه معرفتی، بینشی و رفتاری انسان دارد و ملاصدرا به آنها اشاراتی نموده، تعریف شود. همچنین بررسی مواردی که ملاصدرا به بیان شروط رسیدن به حکمت متعالیه می‌پردازد، نیز می‌تواند ما را در فهم جامع‌تر از مؤلفه‌های حکمت متعالیه یاری نماید. از طرفی مرحوم ملاصدرا در موارد مختلف اوصافی از حکمت را بیان می‌کند که توجه به آنها می‌تواند گوشه‌های جدیدی از مطلوب ما را روشن سازند. برخی از این اوصاف، متوجه حکمت متعالیه می‌باشند و وجه تعالی آن را بیان کنند و برخی از اوصاف نیز به دیگر حکمت‌های رایج اشاره دارند و به صورت غیر مستقیم نیز به وجه نقص آنها و کمبودشان نسبت به حکمت متعالیه گریزی می‌زنند. در ادامه می‌کوشیم با الهام از آثار مرحوم صدر المتألهین، این شواهد گوناگون را در دسته‌بندی جدیدی ارائه نموده و با توجه به کارکردهای حکمت متعالیه، تعریف صدرا از حکمت متعالیه را بازسازی کنیم.



## ۱. زمینه‌های طرح حکمت متعالیه

همانطور که در مقدمه گفتیم، تعبیر حکمت متعالیه برای نخستین بار در آثار ابن سینا و در نمط دهم کتاب الاشارات و التنبیهات به کار برده شد. ابن سینا همان جا که به صورت گذرا دیدگاه ارسطو و پیروان او در باب نفس فلکی را مردود می‌شمرد و از وجود نفس ناطقه در افلاک خبر می‌دهد، از حکمتی با عنوان متعالیه نیز سخن می‌گوید.

چنانچه از نمط‌های پایانی اشارات و برخی از تصریحات خود شیخ در منطق المشرقیین بر می‌آید، وی به حکمت جدیدی دست یافته و رفته‌رفته حکمت رایج نزد مشائین را به صورت جسته و گریخته مورد نقادی‌های مختصر قرار می‌داد، هر چند که به علت وجود تنگ‌نظری‌ها و تعصبات بیش از حدی که عده‌ای از پیروان ارسطو نسبت به حکمت مشاء داشتند، شیخ خود را از ورود جدی‌تر در این زمینه معذور می‌دید و بسیار محتاطانه عمل می‌کرد (ابن‌سینا، ۱۴۲۵: ۳)، به‌گونه‌ای که در کتاب منطق المشرقیین که نام آن نیز، تداعی‌بخش حکمتی نوین است، از وجود حکمتی برتر دم می‌زند که به خواص تعلق داشته و وعده نوشتن آن را می‌دهد، اما این وعده تحقق پیدا نمی‌کند. در عین حال، این تصمیم قلبی شیخ در برخی از رسائلش از قبیل رساله الطیر، سلامان و ابسال، حی بن یقظان... تا حدی نمود پیدا کرد که البته پیگیری آن خارج از حدود این مقاله بوده و نوشتاری مستقل می‌طلبد. به نظر می‌رسد از اواخر عمر شیخ، شاهد پی‌ریزی بستر و زمینه لازم برای ورود یک منبع جدی معرفتی در حوزه علوم عقلی هستیم و آن حوزه شهود قلبی، دریافت‌های درونی و باطنی، الهامات رحمانی و تجلیات الهی است.

با حضور شیخ اشراق این منبع اهمیتی دوچندان می‌یابد و به صورت شرط ضروری و اساسی برای طالب حکمت مطرح می‌گردد. شیخ اشراق به صراحت بیان می‌کند طالب حکمت اگر از ذوق تأله بهره‌ای نداشته باشد و ملکوت را مشاهده ننماید، در حکمت خویش ناقص خواهد بود (شیخ اشراق، ۱۳۷۵، ۱: ۳۶۱). وی در مقدمه حکمة الاشراق، رسیدن به مرحله تجرد از بدن را شرط اولیة ورود به حکمت اشراقی می‌داند (همان، ۲: ۱۳). تعبیر اشراق که حکمت سهروردی بدان نامی شده است، با واژه مشرقی که پیشتر در باب حکمت سینوی گذشت، هم‌ریشه بوده و ضمن اینکه تا حدی اثرپذیری سهروردی از ابن‌سینا را نشان می‌دهد، همچون واژه مشرقی بر وجود منبعی فوق عقل نظری اشاره می‌کند که معارف آن از سنخ نور و پرتو افشانی است. واژه مشرق، به جهت جغرافیایی خاصی که محل طلوع و ظهور



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

نور است، اشاره دارد و واژه اشراق نیز به خود این نورافکنی و پرتوافشانی توجه می‌دهد. چنان که در مباحث بعدی نیز خواهد آمد، یکی از اوصافی که ملاصدرا در باب حکمت متعالیه به کار می‌برد، همین حکمت مشرقی است. آنچه گذشت آشکار می‌کند باز شدن افق جدید معرفتی در عرصه علوم عقلی، در دو سنت مهم فلسفی پیش از صدرا و حکیمان برجسته آن‌ها، مورد توجه قرار گرفته و ملاصدرا نیز در طراحی نظام متعالیه خود، به این سیر تحول نظر داشته است.

### ۱. روش‌شناسی استخراج تعریف کارکردی حکمت متعالیه در آثار ملاصدرا

ما در این مقاله با توجه به عبارات ملاصدرا در آثارش می‌کوشیم مفهوم حکمت را در نظر او بازسازی کنیم. به این منظور از روش تعریف کارکردی استفاده خواهیم کرد. در این روش، تمام عبارت‌هایی که فرد در یک موضوع به کار برده، استخراج شده و در قالبی خاص دسته‌بندی می‌شوند. ما در این مقاله از قالب منبع حکمت، شروط نیل بدان، آثار مترتب بر آن و اوصاف آن بهره می‌بریم.

مقصود از منبع آن است که حکمت از چه منبعی صادر شده است. ملاصدرا توضیح می‌دهد که منبع افاضه حکمت، خدای متعال و فرشتگان هستند. البته روشن است که در فضای فکری ملاصدرا، فرشتگان در سلسله طولی عالم بوده و خود، منبع مستقلی به شمار نمی‌آیند.

در بخش شروط، به شرایط دریافت حکمت از منبع آن یعنی خدای متعال و ملائکه اشاره می‌شود. در این مقام، از سه‌گانه شرایط کنشی، عاطفی و معرفتی بهره می‌بریم. در بخش مربوط به آثار حکمت، توضیح داده می‌شود که ملاصدرا حکمت را دارای چه آثاری برای شخص حکیم می‌داند. در اینجا نیز از الگوی آثار کنشی، عاطفی و معرفتی استفاده می‌کنیم.

در قسمت پایانی، به اوصاف حکمت اشاره می‌شود؛ بدین منظور که دریابیم ملاصدرا در فضای فلسفی خویش، حکمت را با چه اوصافی بیان کرده است. به صورت رایج، حکمت او با وصف متعالیه معروف شده در حالی که او اوصاف دیگری نیز برای آن برشمرده‌اند.

استخراج این موارد اجازه می‌دهد که دیدگاه ملاصدرا را در یک عبارت جامع گنجانده و به عنوان تعریف کارکردی



حکمت ارائه نماییم. این کار در بخش پایانی مقاله انجام خواهد شد.

## ۲. حکمت از حیث منبع دریافت

<p>حکمت از صفات ذاتی خداست و به عنایت او به خواصی از بندگانش اعطا می‌شود.</p>	<p>و لأجل ذلك ذكر أنه من فضل الله في قوله تعالى: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» بعد قوله: «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» وفي هذه الآية إشارة إلى أن هذه الحكمة المعبر عنها تارة بالقرآن، وتارة بالنور وعند الحكماء بالعقل البسيط، هو من فضل الله وكمال ذاته، أتاها الله لمن اختاره واصطفاه من خواص عباده و محبوبيه، كملك من الملوك يعطي خلعتة و لباسه المخصوص لمن أحبه من مقربيه لأن الحكمة الحققة من صفاته الذاتية</p>	<p>اسرار الآيات: ص ۱۴</p>	<p>۱</p>
<p>حکمت، اکتسابی نیست، بلکه افاضه‌ای و لدنی یعنی از ناحیه خداست</p>	<p>حقیقة الحكمة إنما تنال من العلم اللدني و ما لم يبلغ النفس هذه المرتبة لا تكون حكيمة لأن الحكمة من مواهب الله تعالى يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَدْرِكُهُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ وَ هُم الْوَاصِلُونَ إِلَى هَذِهِ الْمَرْتَبَةِ.</p>	<p>مفاتيح الغيب: ص ۴۱</p>	<p>۲</p>
<p>حکمت از ناحیه خدای متعال بعد از پیوستن به خیل ملائکه داده می‌شود</p>	<p>و لا ينالها أحد من الخلق إلا بعد تجرده عن الدنيا و عن نفسه بالتقوى و الزهد الحقيقي، و الفناء من شوائب الخليفة و الانخراط في سلك المهيمين من ملائكته و عباده المقربين حتى يعلمه الله من لدنه علما و يؤتیه حکمة و خيرا كثيرا</p>	<p>اسرار الآيات ص ۱۴</p>	<p>۳</p>
<p>حکمت از سنخ امور قدسی و ملکوتی است</p>	<p>لأنّ العلوم الإلهية مماثلة للعقول القدسية، فإدراكها يحتاج إلى تجرّد تام و لطف شديد</p>	<p>المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية، ص ۹</p>	<p>۴</p>
<p>حکمت، عنایتی ربانی و موهبتی الهی است.</p>	<p>ليس المراد منها الحكمة المشهورة عند المتعلّقين بالمتفلسفين [بالفلسفة] المجازية، المتشبهين بأذيال الأبحاث المقالة؛ بل المراد</p>	<p>المظاهر الالهية في اسرار العلوم</p>	<p>۵</p>



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

الکمالیه، ص ۷، المقدمه	من الحكمة، الحكمة التي تستعدّ النفس بها للارتقاء إلى الملائمة الأعلى والغاية القصوى، وهي عناية ربّانية و موهبة إلهية لا يؤتی بها إلا من قبله - تعالی - كما قال: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا).
---------------------------	--

در دیدگاه ملاصدرا، حکمت از صفات ذاتیه خداست (صدرالمতألّهین، ۱۳۶۰: ۱۲) و از ناحیه خدای متعال بر بندگان خاصی افزوده می‌شود. ملاصدرا بیش از ۲۶ بار در کتب مختلف خویش به آیه ۲۴۹ سوره بقره استناد کرده و به عنوان مؤید بر مدعای خویش بر آن تأکید می‌ورزد. او اساساً کسی را که به این مرتبه - یعنی مرتبه علم لدنی - نرسیده تا حکمت را از خدای متعال بگیرد، در جرگه حکیمان به‌شمار نمی‌آورد (صدرالمতألّهین، ۱۳۶۳: ۴۱). البته در موارد دیگری او پیوستن به خیل ملائکه را شرط ضروری نیل به حکمت حقیقی می‌داند (صدرالمতألّهین، ۱۳۶۰: ۱۴). و این مطلب در نظام فلسفی ملاصدرا کاملاً قابل تبیین است؛ زیرا ملائکه در مراتب تشکیکی وجود، از ناحیه خدای متعال افزوده شده و واسطه فیض او به انسان‌ها به‌شمار می‌آیند.

همچنین او در دیگر آثار خویش، با عباراتی متفاوت به این مسئله اشاره کرده و حکمت را امری قدسی و برآمده از عالم ملکوت و عقول دانسته و به همین سبب رسیدن به تجرد را شرط ضروری دریافت حکمت می‌داند: «لأنّ العلوم الإلهية مماثلة للعقول القدسية، فإدراكها يحتاج إلى تجرّد تام و لطف شدید (صدرالمতألّهین، ۱۳۸۷: ۹). مراجعه به مقدمه ملاصدرا بر اسفار آشکار می‌سازد او پیش از پرداختن به حکمت به صورت جدی، مدتی را به گوشه‌نشینی، ریاضت و عبادت مشغول بوده است به‌گونه‌ای که بسیاری از مطالبی را که پیشتر به طریق حصولی خوانده، بعد از اتیان ریاضات و مجاهدات، به همراه جزییاتی بیشتر مشاهده نموده است. همچنین از این طریق به دریافت مطالبی رسیده که پیشتر بر آن آگاه نبود و به دنبال آن به تألیف این کتاب می‌پردازد (صدرالمতألّهین، ۱۹۸۱ م، ۱: ۱۰-۷).

در مقام عمل نیز ملاصدرا به صورت گسترده از منبع مکاشفه و شهود در طراحی نظام فلسفی خویش بهره می‌جوید و با اقامه برهان بر این شهودات، آن‌ها را نظام‌مند می‌کند.

با در نظر گرفتن تأکیدات فراوان او در موقعیت‌های مختلف، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از ابعاد تعالی این



حکمت در نظر صدرا، تعالی منبع رسیدن به آن است. در اینجا در اثبات آنچه گفته شد، تنها به ذکر یک مؤید از آثار ملاصدرا بسنده می‌کنیم. او آنجا که در مقام تعریف حکمت قرار می‌گیرد، مقصود از آن را معرفت ذات حق، صفات و افعال او، کیفیت صدور موجودات و مراتب عالم و مبدأ و معاد و... معرفی می‌کند، سپس می‌افزاید: «

ليس المراد منها الحكمة المشهورة عند المتعلقين بالمتفلسفين [بالفلسفة] المجازية، المتشبهين بأذيال الأبحاث المقالية؛ بل المراد من الحكمة، الحكمة التي تستعدّ النفس بها للارتقاء إلى المألى الأعلى وال غاية القصوى، وهي عناية ربانية وموهبة إلهية لا يؤتى بها إلا من قبله - تعالی - كما قال: (يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (صدرالمتألهين، ۱۳۸۷: ۷).

آنچه کار ملاصدرا را از حکمای متاله پیش از خود به ویژه شیخ اشراق، متمایز می‌کند، نظام‌مند کردن فرایند شهود در دستگاه فلسفی و تعیین جایگاه خاص آن برای حکیم است، به گونه‌ای که سلوک و روش فلسفی ضمن حفظ اصالت روشی و برهانی خود از منبع شهود قلبی نیز بهره‌مند شود، همان طور که از شهود حسی بهره می‌برد.

### ۳. حکمت متعالیه از حیث شروط وصول به آن

شروط ناظر به ابعاد معرفتی	شروط ناظر به ابعاد کنشی	شروط ناظر به ابعاد عاطفی
۱. سلامت اندیشه	۱. تبعیت تام از شریعت	۱. شرح صدر
۲. تیزی ذهن	عبارت:	۲. سلامت فطرت
۳. سرعت فهم	فالنبي بالولاية يأخذ من الله أو من الملك المعاني التي بها كمال مرتبته في الولاية والنبوة و يبلغ ما أخذ من الله بواسطة أو لا بواسطة إلى العباد و يكلمهم به و يزكهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و لا يمكن ذلك إلا بالشریعة و هي عبارة عن كل ما أتى به الرسول ص من الكتاب و السنة	۳. حُسن خلق
عبارت:		عبارت:
فإن لقبول الحكمة و نور المعرفة شروطاً و أسباباً كانشراح الصدر و ... و جودة الرأي و حدة الذهن و سرعة الفهم		فإن لقبول الحكمة و نور المعرفة شروطاً و أسباباً كانشراح الصدر و سلامة الفطرة و حسن الخلق



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

<p>۲. بهره‌مندی از نور معنوی در قلب عبارت: و من كان له فهم و إدراك و لم يكن له حدس كشفي و لا في قلبه نور يسعى بين أيديهم و بأيمانهم فلا يتم له الحكمة أيضا</p>	<p>۲. زهد و تقوای حقیقی در دنیا عبارت: لأن الحكمة الحققة من صفاته الذاتية، و لا ينالها أحد من الخلق إلا بعد تجرده عن الدنيا و عن نفسه بالتقوى و الزهد الحقيقي</p>	
<p>۳. انقطاع از دنیا و ماده و رسیدن به تجرد عبارت: لاينالها(الحكمة) أحد من الخلق إلا بعد تجرّده عن الدنيا</p>	<p>۳. برقراری توازن و تعادل در افعال و خروج از حد افراط و تفریط عبارت: وقالت الفلاسفة الحكمة هي التشبه بالإله بقدر الطاقة البشرية أعني في العلم والعمل و ذلك بأن يجتهد الإنسان في أن ينزه علمه عن الجهل و فعله عن الجور</p>	
<p>۴. تدبر و تفکر در ملکوت آسمان‌ها و زمین عبارت: بل هي من نتائج التدبر في آيات الله و التفكير في ملكوت سماواته و أرضه</p>	<p>۴.</p>	<p>۴.</p>

همانطور که در مباحث قبلی گذشت، یکی از وجوه تسمیه حکمت متعالیه، بهره بردن این حکمت از منبعی عالی در کنار عقل نظری است و به اعتبار علو این منبع است که می‌توان بدان حکمت متعالیه اطلاق کرد. در همین راستا می‌توان گفت کسی که طالب این مرتبه از حکمت می‌باشد، باید از حیث شخصیتی تعالی یابد (صدرالمثلهین، ۱۳۶۳: ۴) و اگر بخواهیم با زبان خود صدرا بگویم باید تعالی و اشتداد وجودی پیدا کند تا بتواند





از این موهبت بهره گیرد.

کلمات ملاصدرا در این زمینه بسیار فراوان و در آثار گوناگونش پراکنده است. او در مواردی بر وفق مذاق قوم و عموم مشائیین سخن می‌گوید و همان شروطی را که آن‌ها در کتب خود برای طالبان حکمت برشمرده‌اند، بیان می‌کند. در مواردی هم آن‌ها را ناکافی شمرده و خود، شروطی می‌افزاید. در برخی موارد نیز به نقد جدی اهل زمانه خویش می‌پردازد و تصور آن‌ها را از حکمت به چالش کشیده و آن را موجب انحطاط و تنزل حکمت می‌داند.

در اینجا به بررسی یکی از بیانات ملاصدرا می‌پردازیم که می‌توان آن را جامع تمام شروط لازم و کافی برای رسیدن به حکمت دانست و از بستر آن می‌کوشیم تا شروط نامبرده را در یک دسته‌بندی سه‌گانه قرار داده و تحلیلی دقیق‌تر از هریک ارائه دهیم. او در مقام بیان این شروط به این موارد اشاره می‌کند:

فإن لقبول الحكمة و نور المعرفة شروطا و أسبابا كانشراح الصدر و سلامة الفطرة و حسن الخلق و جودة الرأي و حدة الذهن و سرعة الفهم مع ذوق كشفي و يجب مع ذلك كله أن يكون في القلب المعنوي نور من الله يوقد به دائما كالقنديل و هو المرشد إلى الحكمة كما يكون المصباح مرشدا إلى ما في البيت و من لم يكن فيه هذه الأمور فضلا عن النور فلا يتعب نفسه في طلب الحكمة و من كان له فهم و إدراك و لم يكن له حدس كشفي و لافي قلبه نور يسعى بين أيديهم و بأيمانهم فلا يتم له الحكمة أيضا و إن سدد من أطرافها شيئا و أحكم من مقدماتها (صدرالمتألهين، ۱۹۸۱م، ۶: ۶).

این شروط، همه مقدمه اتصال انسان به عالم قدس و تجرد و دریافت حکمت از مبادی عالی‌ه و حق تعالی می‌باشند. به صورت کلی شروط آمده در این عبارت را می‌توان در سه دسته شروط مربوط به ابعاد عاطفی، کنشی و شروط معرفتی قرار داد و شروط معرفتی نیز خود در دو قسم شروط ناظر به معرفت حصولی و شروط ناظر به معرفت حضوری و شهودی می‌گنجد:

#### ۱-۴. شروط ناظر به ابعاد عاطفی

سه شرط اول بیان شده در عبارت فوق (برخورداری از شرح صدر، آراستگی به اخلاقی نیکو و نیز داشتن روحیه حقیقت‌طلبی و عدم عناد در برابر حق) را می‌توان ناظر به حوزه ابعاد عاطفی دانست. در هر حال می‌توان گفت



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

مواردی که بیان شد، حداقل شروط اخلاقی و رفتاری هستند که عموم فلاسفه ما در مقام تعلیم فلسفه به شاگردان خویش به آن‌ها توجه داشته و از آموزش این علوم به کسانی که واجد این صفات نبودند، به شدت می‌پرهیزیدند. صدرالمتهلین نیز به موارد فوق اشاره و بر آن‌ها تاکید می‌کند، اما آن‌ها را برای طالبان حکمت متعالیه کافی نمی‌داند.

#### ۲-۴. شروط ناظر به ابعاد کنشی

۲-۴-۱. **تبعیت تام از شریعت:** از آنجا که ملاصدرا حکمت واقعی را جدا از بستر شریعت انبیاء الهی نمی‌داند (صدرالمتهلین، ۱۳۶۳: ۴۸۵)، از این رو تبعیت تام از شریعت را شرط ضروری رسیدن به حکمت برمی‌شمرد.

۲-۴-۲. **تقوا و زهد در دنیا:** از آنجا که حکمت از عالم مجردات افزوده می‌شود، بنابراین دریافت آن منوط به ایجاد سنخیت میان انسان و عقول و مجردات است. تقوای الهی و زهد در دنیا، مقدمه رسیدن به تجرد سنخیت با ملائکه و دریافت حکمت می‌باشد (صدرالمتهلین، ۱۳۶۰: ۱۲).

۲-۴-۳. **برقراری توازن و تعادل در افعال و خروج از حد افراط و تفریط:** عبارت ملاصدرا در اسفار این چنین است: «و قالت الفلاسفة الحكمة هي التشبه بالإله بقدر الطاقة البشرية أعني في العلم والعمل وذلك بأن يجتهد الإنسان في أن ينزه علمه عن الجهل و فعله عن الجور» (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱ م، ۳: ۵۱۴).

#### ۳-۴. شروط ناظر به حوزه معرفت

۳-۴-۱. **شروط ناظر به معرفت حصولی:** ملاصدرا در بیان این شروط تقریباً همان مواردی را که حکمای پیش از او مدنظر داشته‌اند، بیان کرده و چیز دیگری نیفزوده است. برخورداری از ذهنی تیز و دقیق و فهمی سریع و بالا لازمه فهم دقائق و ظرائف حکمی است.

۳-۴-۲. **شروط ناظر به حوزه معرفت حضوری و شهودی:** همان طور که گفتیم حکمت متعالیه، حکمی است که از بالا به انسان افزوده می‌شود و به اعتبار همین علو منبعش، متعالی است. بر همین اساس، اتصال با مبادی عالیه و دریافت مستقیم حقایق علمی از آن‌ها، از شرایط ضروری نیل به حکمت برتر و متعالی است. اگر بسیاری از حکمای پیش از صدرا، برخورداری از حداقل های اخلاقی را شرط لازم و کافی برای ورود به حکمت می‌دانستند، ملاصدرا این شرط را لازم می‌داند، اما کافی نمی‌بیند و معتقد است طالبان حکمت متعالیه، باید از صلاحیت‌های ویژه‌ای برای پذیرش حکمت برخوردار باشند. این مرتبه حکمت از سنخ نور و از مشرق است و تا انسان با عالم انوار هم سنخ



نشود، نمی‌تواند از اشراقات آن‌ها بهره‌گیرد، از این‌رو ملاصدرا، بهره‌مندی از نور در قلب، انقطاع از بدن و رسیدن به مرحله تجرد، و پیوستن به خیل ملائکه و بندگان مقرب خدا و تدبیر و تفکر در آیات الهی و ملکوت آسمان‌ها و زمین را در زمره شروط ضروری برای دریافت حکمت می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۸۱).

ملاصدرا به صراحت بیان می‌کند کسی که از قوه فکری قوی و ادراک حصولی بالایی برخوردار باشد، اما از نوری در قلب بهره‌ای نبرده باشد، این نفعی برای او نداشته و داشته‌های او حکمت به‌شمار نمی‌آید و وی را به حکمت حقیقی نمی‌رساند.

### ۵. حکمت متعالیه از حیث آثار و غایات

عبارات	آثار مربوط به بعد معرفتی و ادراکی
و إذا نظرت إلى تلك الآيات على سبيل الاعتبار و الاستبصار و زالت عنك الشكوك و الأوهام و حصلت لك المعرفة و الحكمة	۱. خارج شدن از ظرف شک و رسیدن به یقین
قد أشرنا مرارا إلى أن الحكمة غير مخالفة للشرائع الحقة الإلهية بل المقصود منهما شيء واحد هي معرفة الحق الأول و صفاته و أفعاله	۲. علم به اسرار و معارف شریعت و قرآن (یگانگی حکمت و شرائع الهی، از این‌رو کسی که به حکمت دست یابد، به معارف شریعت نیز دست یافته است.
و إن كنت من الذين ذمهم الله بنسيانهم إياه لأجل إعراضهم عن الحكمة و المعرفة و هي رؤية الآيات و تذكرها على الوجه الذي يؤدي إلى تذكر ذاته و صفاته/ ففي معرفة النفس الآدمية قراءة كتاب الإنسانية و هو الكتاب الذي فيه الحكمة و فصل الخطاب تظفر بالمقصود	۳. معرفت به آیات آفاقی و انفسی
كما في الحكمة العتيقة: «من عرف ذاته تأله» أي صار عالما ربانيا فانيا عن ذاته مستغرقا في شهود جمال الأول و جلاله	۴. درک و توجه به مقام فنای خود و رسیدن به بقاء
و إذا نظرت إلى تلك الآيات و ... حصلت لك	۵. دریافت حقایق اشیاء از ملائکه



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

<p>المعرفة والحكمة فصارت قوتك العقلية وهي في جانب الأيمن من البقعة المباركة أعني القلب موطن الملائكة و منبع الإلهامات</p>	
<p>و من علاماتهم الشريفة معرفتهم الفرق بين الخواطر و معرفتهم خاطر الشيطان و وساوسه. فإنّ هذه المعرفة في غاية الغموض و الدقّة، لا تحصل بالتمام إلّا لأهل الولاية و الحكمة</p>	<p>۶. توانایی تمییز بین خواطر رحمانی و شیطانی</p>
<p>و الحكمة الالهية يقتضى ان يكون العبد معلقاً بين الخوف و الرجاء</p>	<p>۷. وقوف بین مقام خوف و رجاء</p>
<p>عبارات</p>	<p>آثار مرتبط با حوزه زندگی عملی و رفتاری</p>
<p>و قالت الفلاسفة الحكمة هي التشبه بالإله بقدر الطاقة البشرية أعني في العلم و العمل و ذلك بأن يجتهد الإنسان في أن ينزه علمه عن الجهل و فعله عن الجور</p>	<p>۱. رسیدن به اتقان در فعل و اعتدال</p>
<p>و من لم يكن دينه دين الأنبياء فليس من الحكمة في شيء</p>	<p>۲. تبعیت تام از شریعت</p>

رسیدن به این مرتبه از حکمت، از نتایجی در وجود انسان برخوردار است و آثار خاصی به دنبال دارد. ملاصدرا ضمن اینکه به نحو اجمالی، غایت حکمت متعالیه را بیان کرده، در برخی موارد آن را بسط و تفصیل داده و برخی از مصادیق آن را نیز تبیین نموده است. به بیان اجمالی، سعادت اخروی و فوز ابدی و رسیدن به حیات طیبه، نتیجه وصول به این حکمت است (صدرالمتاألّهین، ۱۳۸۷: ۴). به بیان تفصیلی، وصول به آن، قوای ادراکی و فعلی و به طور کلی مراتب وجودی انسان را رشد و ارتقاء می دهد.

توجه به آثار و پیامدهای وصول به حکمت متعالیه مسیر ما را در فهم زوایای دیگری از این حکمت آسان می سازد و مولفه های جدیدی از معنا و مفهوم حکمت نزد ملاصدرا را به تصویر می کشد، چنانچه در منطق آمده یکی از انواع



تعریف، تعریف به غایت و اثر است و خود فلاسفه نیز در تعریف حکمت اینطور گفته‌اند که «الحکمة هی صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» و تعریف مذکور، از حیث اثر و کارکردی است که حکمت در وجود انسان دارد. با در نظر گرفتن تقسیم حکمت به دو قسم نظری و عملی می‌توان گفت حکیم متعالی که از سرچشمه‌های حکمت متعالیه سیراب گشته، در حوزه علم و ادراک از یکسو و در حوزه فعل و عمل نیز از سوی دیگر دچار تحولات جدی می‌شود، البته عمده این آثار متوجه بُعد معرفتی و ادراکی انسان بوده و در مرحله بعد در افعال و رفتار او نیز سرریز می‌شود.

#### ۵-۱. آثار مربوط به بُعد معرفتی و ادراکی

۵-۱-۱. **خارج شدن از ظرف شک و رسیدن به یقین:** در دیدگاه ملاصدرا، پرداختن به حکمت مرسوم که به علوم حصولی بسنده کرده، اگر چه انسان را به حداقل یقین می‌رساند، اما به علت وجود قوه وهم و غلبه آن و تصرفاتی که در انسان می‌کند، انسان همچنان در موطن شک و تردید باقی می‌ماند، اما حکیمی که با حقایق اشیا، نه از طریق صور ذهنیشان بلکه به صورت مستقیم مرتبط می‌شود، هرگونه شک و تردیدی نسبت به واقع از او زائل می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۱۶۳).

۵-۱-۲. **علم به اسرار و معارف شریعت و قرآن:** ملاصدرا میان حکمت حقیقی و معارف قرآنی و اسرار شریعت، تمایزی قائل نیست و همه را از یک سنخ و برآمده از یک منبع می‌داند؛ از این رو حکیم واقعی، به بطون و لایه‌های عمیق قرآنی نیز آگاه است و از آنجا که رسیدن به این معرفت، جز با تبعیت از شریعت الهی ممکن نمی‌گردد، با تبعیت از دستورات دینی، اسرار باطنی آن نیز بر وی مکشوف می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ۷: ۳۲۶).

۵-۱-۳. **معرفت به آیات آفاقی و انفسی:** اگر حکمت را به معنای «العلم بحقائق الاشیا كما هی علیها» بدانیم، حکیم حقیقی کسی است که اشیا را آن طور که هستند یعنی با همه مراتب وجودی‌شان بشناسد و فقط به شناخت ظواهر و عوارض حسی او بسنده نکند، بلکه از ورای ظاهر، کُنّه آن‌ها را بیرون بکشد. از این رو حکیم متعالی اشیا را کما هی و در ارتباط با علت‌شان می‌بیند و با دیدن هر شیء به وجه یلی الریبی و ملکوتی آن توجه می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۲۶۱). در این بین از آنجا که نفس انسانی مظهر تام صفات پروردگار است، معرفت به آن، ملازم با معرفت پروردگار و رسیدن به اصل و ریشه حکمت می‌باشد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۵۵۶).



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

در حقیقت همانطور که در حکمت متعالیه اثبات گردیده، همهٔ ماسوا، عین الربط به خدای متعال هستند و معرفت حقیقی به آن‌ها، جز در سایهٔ علم به علت‌شان ممکن نمی‌شود؛ از این‌رو انسان تا این عین الربط بودن اشیا را درک نکند، به شناخت تام از آن‌ها نمی‌رسد و درک این امر نیز در حکمت متعالیه که مبتنی بر علم حضوری است، میسر می‌شود.

**۴-۱-۵. درک و توجه به مقام فنای خود و رسیدن به بقاء:** درک جنبهٔ عین الربطی و فقر وجودی خود و همهٔ ممکنات به خدا، در اصطلاح عرفا مقام فنا نامیده می‌شود که به دنبال آن، انسان از خود فانی شده، به آن حقیقت لایتنهای و صفات او متصل می‌گردد و به او بقاء می‌یابد. (صدرالمتألهین، ۱۳۸۷: النص ۴) به بیانی دیگر، بقاء ذات خود، اسماء و صفاتش را قائم به او می‌بینید.

**۵-۱-۵. دریافت حقایق اشیاء از ملائکه:** در اثر تعالی انسان از عالم ماده، قوای ملکی و رحمانی وجود او بیدار گشته و می‌تواند با ملائکه ارتباط برقرار کند و صور حقایق و اشیاء را بدون واسطه از او دریافت نماید (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۱۶۳).

**۶-۱-۵. توانایی تمییز بین خواطر رحمانی و شیطانی:** در نگاه ملاصدرا، انسانی که در مرتبهٔ وهم باقی مانده، به علت سنخیت با شیاطین، در معرض حملات و وسوسه‌های او قرار دارد، اما حکیم متعالی به علت خروج از نشئهٔ ماده و عوارض آن، از غلبهٔ وهم خارج شده و به مرتبهٔ عقل رسیده است؛ در نتیجه به علت اشرافی که بر عالم مادون دارد، به راحتی می‌تواند خواطر شیطانی را از الهامات ملکی تشخیص دهد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

**۷-۱-۵. وقوف میان مقام خوف و رجاء:** توجه متوازن به اسماء جلال و جمال خدا، حکیم را به اعتدال در دریافت تجلیات الهی می‌رساند (صدرالمتألهین، ۱۳۰۲: ۲۰۷).

## **۵-۲. آثار مرتبط با حوزهٔ زندگی عملی و رفتاری**

براساس تصویری که فلاسفهٔ اسلامی در علم النفس و فلسفهٔ عمل از فعل انسان و عقبهٔ آن داشتند، فعل انسان را صادر از صور علمیهٔ موجود در نفسش قرار داده و آن را مسبوق به علم می‌دانستند؛ از این‌رو به موازات بحث از حکمت نظری، حکمت عملی نیز مورد توجه حکمای اسلامی بوده است. در حقیقت، تعلم حکمت، سبب می‌شود نفس انسان به صور مطابق با واقع آراسته گشته و در حوزهٔ عمل و فعل، به سمتی حرکت می‌کند که او را به واقع برساند؛



از این رو توجه به این صور، تاثیرات غیر قابل انکاری در حوزه فعل فردی و اجتماعی انسان از فعل اخلاقی گرفته تا فعل جوارحی دارد.

نکته قابل توجه این است که حکمای سابق، میان معنای فیلسوف و حکیم تمایز قائل می شدند، هر چند که فلسفه و حکمت را یکی می دانستند. در اصطلاح او، فیلسوف به کسی اطلاق می گردید که صرفاً به تعلم حکمت و فلسفه بپردازد، اما حکیم کسی بود که افزون بر تعلم حکمت، به مقتضای آن نیز عمل کند و به اصطلاح، حکیمانه زندگی کند. چنانچه در ادامه نیز اشاره می کنیم، مرحوم صدرای نیز اساساً کسی را که در حوزه عمل، از نقص برخوردار است، حکیم به حساب نمی آورد.

آثار رفتاری و عملی نیل به حکمت متعالیه را میتوان در دو حوزه فعل جوانحی و جوارحی تقسیم کرد.

#### ۵-۲-۱. آثار حکمت متعالیه در حوزه فعل اخلاقی

بسیاری از حکمای پیش از صدرای، معتقد بودند که غایت اخلاق، خروج از حد افراط و تفریط در فعل و رسیدن به حالتی از اعتدال میان قوای وجودی انسان است و با تعریف فضایل اخلاقی و تعیین حدود مرز آن، رذایل را جانب افراط یا تفریط آن می دانستند (رازی، ۱۴۱۱، ۱: ۳۸۶). ملاصدرا در این زمینه نیز بر وفق حکمای پیش از خود سخن گفته است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱ م، ۳: ۵۱۴). در اینجا به اندازه ای که این مقاله گنجایش دارد، می کوشیم کلمات پراکنده ملاصدرا را بازسازی کنیم. به تصریح مرحوم صدرای، حکمت از اسماء صفاتیّه خداست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۴)؛ از این رو انسان در صورت اتصال به این اسم از حکمت بهره مند می شود.

حکمت در مورد خدای متعال از دو حیث مورد توجه قرار دارد؛ از حیث علم او که کاملاً مطابق با واقع و بلکه واقع ساز است و همچنین از حیث فعل او که از اتقان برخوردار است (محقق دوانی، ۱۳۸۱: ۱۶۷). اتصال به این صفت باری تعالی سبب بروز آثاری در حوزه علمی و عملی انسان می شود. در حوزه علمی، رسیدن به علم مطابق واقع، نتیجه آن است. در حوزه عملی نیز تلبس به این صفت الهی سبب می شود افعال انسان از اتقان و احکامی برخوردار شوند و این اتقان، همان چیزی است که پیشتر در باب قوه عدالت در اخلاق گذشت؛ از این رو غایت حکمت در حوزه فعل جوانحی، رسیدن به ملکه عدالت است.

#### ۵-۲-۲. آثار حکمت متعالیه در حوزه فعل جوارحی



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

بحث از فعل جوارحی، خارج از حکمت اولی است و بیشتر در فقه و شریعت بدان پرداخته می‌شود. اساساً موضوع علم فقه، بحث از فعل جوارحی مکلفین است؛ از این رو ملاصدرا تبعیت تام از شریعت را نتیجه ضروری نیل به حکمت می‌شمارد و به صراحت می‌گوید کسی که در مسیر تبعیت از شریعت الهی قرار نگیرد، در نزد ما حکیم به‌شمار نمی‌آید (صدرالمتألهین، ۱۳۷۸: ۱۴۹). البته تبعیت از شریعت همانطور که شرط رسیدن به حکمت است، از آثار و لوازم آن نیز محسوب می‌شود. در حقیقت کسی که از شریعت، تبعیت می‌کند، به حکمت حقیقی متصل می‌شود و بعد از نیل به حکمت، تبعیت او از شریعت نیز از روی حکمتش خواهد بود.

## ۶. اوصاف حکمت متعالیه

ملاصدرا به صورت پراکنده در آثار مختلف خویش، به بیان اوصاف حکمت متعالیه می‌پردازد. در مقابل، برخی از ویژگی‌های حکمت رایج را نیز بیان کرده که ضمن اشاره مستقیم به نقص این مرتبه از حکمت، به نحوی غیرمستقیم به حیث کمالی حکمت متعالیه نیز اشاره می‌کند که در اینجا به برخی از مهمترین آنها می‌پردازیم.

**حکمت مشرقی:** پیشتر گفتیم که ملاصدرا، یکی از شروط لازم برای رسیدن به حکمت را برخورداری از نور می‌داند. وجود چنین نوری در قلب، انسان را به حکمت حقیقی رهنمون می‌سازد و اساساً غایت حکمت نظری، رسیدن به چنین نوری است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ۹: ۱۴۰). به همین جهت، به کار بردن استعاره نور در باب حکمت، در آثار ملاصدرا به کثرت دیده می‌شود. از آنجا که محل جغرافیایی طلوع و ظهور نور، جهت مشرق است، نور معنوی نیز از جهت مشرق طلوع کرده؛ از این رو سنخ این حکمت نوری، مشرقی است و انوار حکمت از آنجا به انسان می‌رسد. واژه مشرق در ادبیات عرفانی، از بار معنایی مثبت برخوردار بوده و در مقابل مغرب که محل غروب نور است، به کار برده می‌شود. چه بسا ملاصدرا و حکمای پیش از او، این واژه را از آثار عرفا اقتباس کرده و در باب حکمت استعمال نمودند.

**حکمت شرعی:** در قسمت سوم بحث گفتیم که ملاصدرا حکمت عملی را به شریعت الهی واگذاشته و کمتر بدان می‌پردازد، همچنین حکیم واقعی را جامع بین دو حکمت می‌داند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ۹: ۱۴۰). از آنجا که شریعت الهی از اسرار و لایه‌های باطنی و معرفتی برخوردار است و این جنبه‌های باطنی، همان حقایق عالم هستی





است که حکیم متاله در حکمت متعالیه، با قدم عقل و قلب بدان می‌رسد، بین حکمت و شریعت الهی، نه تنها تضاد و تعارضی نیست، بلکه هر کدام روی یک سکه‌اند و از یک منبع سرچشمه گرفته‌اند، در نتیجه، شریعت، برگردان و ترجمان همان حکمت است.

**حکمت نقی و خالص:** خلوص و نقی بودن این حکمت را می‌توان از چند جهت مورد توجه قرار داد؛ یکی از جهت منبع آن که از عالم عقول و ملائکه بر انسان افزوده می‌شوند و او نیز مجرد از ماده و نقائص آن می‌باشند؛ از این رو در جایی دیگر از آن با وصف حکمت قدوسی یاد می‌کند؛ زیرا از عالم قدس و نزاهت صادر شده است.

همچنین می‌توان آن را از حیث آثار معرفتی که برای فاعل شناسا حاصل می‌شود، نیز تبیین نمود؛ زیرا حکیم متعالی، به صرف مباحث حصولی بسنده نکرده و با حقیقت و عالم واقع، ارتباط حضوری برقرار می‌کند و هیچ‌گونه شک و تردیدی نسبت به آنچه دریافت کرده، در وجودش نمی‌ماند. این درست برخلاف حکمت عامه است که انسان را به یقین عقلی می‌رساند، اما یقین قلبی ایجاد نمی‌کند و چه بسا انسان در وادی شک و شرک باقی بماند.

در مقابل حکمت متعالیه، حکمت رایج مشائیین قرار دارد که ملاصدرا با اوصافی از قبیل حکمت مشهور، رسمی، عامه، و حکمت بحثی از آن نام می‌برد. صفت بحثی بودن به روشنی اشاره به تنها منبع معرفتی این حکمت است و آن بحث و مقدمه چینی برای رسیدن واقع است.

**بازسازی تعریف حکمت متعالیه:** با توجه به آنچه گذشت، می‌توان حکمت متعالیه را اینطور تعریف نمود: «حکمت متعالیه، حکمتی است که از حیث منبع، از مبادی عالی‌هستی افزوده می‌شود؛ دریافت آن محتاج ارتباط و اتصال با مبادی عالی‌هسته بوده و آثار معرفتی و عملی ویژه‌ای در وجود انسان پدید می‌آورد.»



تعریف کارکردگرایانه از حکمت متعالیه با نظر به آثار ملاصدرا

## نتیجه گیری

آن چه تاکنون گذشت، بررسی حکمت متعالیه از حیث منبع معرفتی، شرایط وصول، آثار مترتب بر این حکمت در حکیم متعالی بود تا به تصویری جامع تر از ابعاد معنایی این مرتبه از حکمت برسیم. گفته شد منبع حکمت متعالیه تنها مقدمه‌چینی ذهنی و عقلی به کمک داده‌های حسی و عقلی نیست، بلکه حکیم متعالی به منبع عالی‌تر شهود قلبی نیز متصل است و از آن نیز یاری می‌جوید؛ از این رو برای نیل به این مرتبه از حکمت لازم است طالب حکمت، ضمن رعایت حداقل‌های اخلاقی و رفتاری که عموم حکما بر آن تأکید داشتند، با مجاهده و ریاضت، به عوالم مجرد متصل شده و از اشراقات آنان نیز بهره‌گیرد. حکیمی که به این مرتبه رسیده، در حوزه فعل جوارحی، ضمن تبعیت تام از شریعت الهی، از ملکه عدالت در حوزه افعال جوانحی نیز برخوردار می‌شود. همچنین از حیث ادراکی به یقین قلبی رسیده و بساط شک و تردید از وجودش رخت می‌بندد و با دریافت تجلیات جلالی و جمالی خدا، به نوعی تعادل در حوزه شخصیتی می‌رسد. در پایان بحث نیز به برخی از اوصاف این حکمت از قبیل مشرقی، نقی، خالص و شرعی اشاره نموده و کوشیدیم تا با کمک مطالب پیشین، توضیحی منسجمی از آن ارائه نماییم.



سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

## منابع و مأخذ

۱. محقق طوسی، نصیر الدین (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها، جلد ۳، قم: نشر البلاغه.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵)، منطق المشرفین، قم: مکتبه آیت الله مرعشی.
۳. شیخ اشراق، یحیی بن حبش (۱۳۷۵)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن و سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم قوام، (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجوی، تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، المظاهر الالهية فی اسرار العلوم الکمالية، تصحیح سید محمد خامنه ای، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۷. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۸)، رساله فی الحدوث، تصحیح دکتر سید حسین موسویان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، کسر الاصنام الجاهلیة، تصحیح دکتر جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت صدرا.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۰۲)، مجموعه الرسائل التسعة، تهران: بی نا.
۱۰. محقق دوانی، ملا اسماعیل خواجهنوی (۱۳۸۱)، سبع رسائل، تحقیق و تعلیق دکتر توسرکانی، تهران: میراث مکتوب.
۱۱. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۹۵)، اتحاد عاقل و معقول، قم: نشر بوستان کتاب.
۱۲. رازی، فخر الدین (۱۴۱۱)، المباحث المشرفية فی علم الالهيات و الطبيعيات، ج ۱، قم: انتشارات بیدار.